



گفت‌وگوی «جوان» با بستگان شهید سعید زارع مدافع حرمی که در حادثه تروریستی اهواز به شهادت رسید

شهید زارع از شهدای تروریسم اهواز دوازدهمین شهید خانواده بود!

■ **احمد محمد تبریزی**

یک روز پس از حمله ترور یستی به رژه نیروهای مسلح در اهواز، تصاویری چند شهید در فضای مجازی منتشر شد که قبلاً به عنوان مدافع حرم به سوریه اعزام شده بودند. شهید سعید زارع یکی از همان شهدای بود که عکس‌هایش با شهید مدافع حرم مهدی نظری در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. شهید زارع دو بار جهت دفاع از حرم اسلام و اهل بیت(ع) به سوریه اعزام شده بود و دلتنگ دوستان شهیدش بود. شاید شهید زارع فکر نمی‌کرد یک روز پیش از تولد ۳۰ سالگی‌اش به جمع دوستان شهیدش بیونند ولی شهادت آرزوی بزرگی بود که به آن دست یافت. ابراهیم مفتخر از بستگان شهید و رزمندگان مدافع حرم، در سوریه با شهید زارع هم‌رمز بود و او ایشان خاطراتی دارد. همچنین برادر دو شهید، محمدعلی زارع یکی دیگر از بستگان شهید است که ایثار و دلآوری شهید زارع را مرور می‌کند.

ابراهیم مفتخر

آن طور که در فضای مجازی مشاهده شد شهید سعید زارع در یک روز به دنیا آمد و به شهادت رسید. کمی از دوران کودکی و خانواده شهید زارع بگوئید.

شهید سعید زارع متولد ۱۳۹۷/۷/۱ یعنی یک روز قبل از ۳۱ شهریور ۱۳۹۷ یعنی یک روز قبل از تولدش به شهادت رسید. آقاسعید تولد ۳۰ سالگی‌اش را ندید و آسمانی شد. خانواده زارع جزو خانواده‌های شهیدپرور منطقه ما هستند. این خانواده از دوران مبارزات انقلابی تا دوران دفاع مقدس و همین حالا هنگام حملات تروریستی شهید داده است. شهید علی محمد زارع در روزهای انقلاب شهید شد. عموی شهید زارع یکی از شهدای خانواده است. شهید زارع دوازدهمین شهید این خانواده بود. خانواده‌شان خیلی مذهبی و انقلابی هستند. خانواده‌شان از همان ابتدا جزو خانواده‌های مذهبی و متدین بودند و از بنیان مساجد شهر هستند. ایشان هم به واسطه خانواده‌شان با مفاهیم و مسائل دینی آشنایی پیدا کردند. شهید یکی از جوانان هیئتی خوزستان بود. در مسجد حضوری فعال داشت و به فعالیت‌های مذهبی علاقه‌مند بود. بعداً جذب سپاه شد و دو بار هم مازم سوریه شد. سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ دو بار به سوریه رفت و مدافع حرم شد.

شهدای خانواده چقدر روی آقاسعید تأثیر گذاشته بودند؟

این شهدا الگوهای زندگی آقاسعید بودند. چون ایشان در یک خانواده شهیدپرور بزرگ شد از شهدا و زندگی‌شان تأثیر گرفته بود. شهید زارع به تبعیت از دیگر شهدای خانواده و دفاع مقدس دنبال شهادت بود. دو بار به سوریه رفت و بار دوم به همراه خودم به سوریه آمد. شاهد بودم که از چیزی باکی نداشت و شهادت را برای خودش افتخاری می‌دانست. به قول سردار سلیمانی کوه‌ها و دشت‌ها را به دنبال شهادت می‌گشت. من در سوریه از نزدیک شاهد دلآوری و خلوص نیت و شجاعت آقاسعید بودم.

در جبهه مقاومت هم رزمندهای فعال و دلیر بودند؟

ایشان در سوریه به عنوان یکی از فرماندهان جوان خدمت می‌کرد. یگانی که آنجا عضوش بودند یگان احتیاطی بود که در جنوب حلب مستقر بود و پشتیبانی‌کننده بخش زیادی از منطقه بودند. تمام روز در حال کمک کردن

به یگان‌های دیگر بودند. خانواده زارع راه و رسم‌شان را از امام حسین(ع) گرفته‌اند. شهید به پسرعموها و عمومی شهیدش اقتدا کرده و قدم در راه آنها گذاشته بود. برای قدم گذاشتن در همین مسیر جذب سپاه شد و می‌خواست با لباس پاسداری خدمت کند و آماده بود در این راه شهید هم شود. در تمام مواردی که از آقاسعید در ذهنم دارم روحیه شهادت‌طلبانه و روح پاکش جلوی چشم می‌آید. در عزاداری‌های محرم و روز عاشورا مسیر پنج کیلومتری از مسجد محل تا گلزار شهدا را با پای برهنه زنجیر می‌زد و می‌رفت. با عشق و ارادت زیادی عزاداری می‌کرد. از بچگی داخل مسجد و هیئت بود و با چنین روحیه‌ای بزرگ شد.

چند سالگی عضو سپاه شدند؟

بهنمن سال ۱۳۹۲ استخدام سپاه شد و حضور در سپاه را برای خودش افتخاری می‌دانست. دوست داشت با لباس پاسداری شهید شود. ایشان در لشکر ۷ ولی عصر(ع) و در گردان رزم خدمت می‌کرد. خیلی به سپاه و شغل پاسداری علاقه داشت. شاید یکی از دلایل خدمتش در سپاه به بستگان شهیدش برگردد. دوست داشت در مسیر آنها قدم بردارد و یک روز هم مثل آنها به فیض شهادت برسد.

از دلایل سوریه رفتنشان با وجود خطراتی که پیش روی‌شان بود با شما صحبت کرده بودند؟

از ظلم‌هایی که تروریست‌ها به مردم مسلمان و شیعه می‌کردند خیلی ناراحت بود. مخصوصاً زمانی که شنید تروریست‌های تکفیری قصد تعرض به حرم بی‌بی‌زینب(س) را دارند غیرتش به جوش آمد و خواست از حرم دفاع کند. ایشان از زمانی که به سوریه اعزام شد منتظر شهادت بود. چند باری که من به تنهایی به سوریه اعزام شدم و همراه نبودم به من اعتراض می‌کرد که چرا به تنهایی می‌روی و کاری نمی‌کنی من هم همراهت بیایم.

خانواده‌شان مخالفتی با رفتن پسرشان نداشتند؟

اصلاً من با پدرش که در باره اعزام آقاسعید به سوریه صحبت می‌کردم به این کار پسرش افتخار می‌کرد.

الان پدر و مادرشان درباره شهادت

پسرشان چه می‌گویند؟

الان هم به وجود آقاسعید افتخار می‌کنند و می‌گویند خدا را شکر می‌کنیم که چنین جوانی داشتیم که در مسیر اهل‌بیت قدم گذاشت و در آخر در مسیر اسلام به شهادت رسید و عقابت به خبری در دنیا و آخرت نصیبش شد. خدا را شکر می‌کردند که پسرشان در مسیر عموم و دیگر بستگان شهیدشان قدم گذاشت و جانش را در راه انقلاب و وطن داد.

گویا شهید زارع با شهید دهقان دوست بودند و عکس‌شان در فضای مجازی پخش شده است؟

آن عکس مربوط به دوره اول اعزام شهید است که آن عکس را با شهید دهقان انداخت. دوره بعدی با شهید مهدی نظری همکاری و دوستی نزدیکی داشت. بیشتر دوستان آقاسعید در سوریه مثل همین عزیزان شهید شدند. وقتی که شهید از سوریه برمی‌گشت طور دیگری بود. خیلی ناراحت بود و می‌گفت من لیاقت شهادت نداشتم. اینکه دوستان را می‌دید که رفته‌اند و او تنها گذاشته‌اند ناراحتش می‌کرد. می‌خواست در قافله شهدا باشد و پیش دوستانش بماند.

محمدعلی زارع

آیا شهید زارع درباره بحث شهادت با مرور خاطرات دفاع مقدس صحبتی با شما یا دیگر اعضای خانواده داشتند؟

آقاسعید جوان بود و تازه ازدواج کرده بود. عاشقانه پیگیری ایثارگری و دفاع از دین و وطن بود. خیلی



■ شهید زارع نشسته در وسط تصویر. سمت راست شهید کهنای /سوریه

به حوزه ایثارگری و جهاد علاقه‌مند بود و برای حضور در میدان خیلی پیگیری می‌کرد. در سوریه حادثه‌ای برایش پیش نیامد و خدا این‌طور برایش مقدر کرد تا در حادثه تروریستی و در زادگاهش به شهادت برسد. درقول پنج شهید مدافع حرم داده است. مدافعان حرم زیادی از این شهر به سوریه و عراق اعزام شدند که نشان از شجاعت و رشادت مردم و جوانان این شهر دارد. سبب شد تا خودش به سمت بسنج و سپاه برود. داوطلب اعزام به سوریه شد و آرمان‌های بزرگی داشت.

هر کس که ازدواج می‌کند یه فکر زندگی‌اش است و نمی‌خواهد از زندگی‌اش دل بکند ولی



بهنمن سال ۱۳۹۲ استخدام سپاه شد و حضور در سپاه را برای خودش افتخار می‌دانست. دوست داشت با لباس پاسداری شهید شود. ایشان در لشکر ۷ ولی عصر(ع) و در گردان رزم خدمت می‌کرد. خیلی به سپاه و شغل پاسداری علاقه داشت. شاید یکی از دلایل خدمتش در سپاه به بستگان شهیدش برگردد. دوست داشت در مسیر آنها قدم بردارد و یک روز هم مثل آنها به فیض شهادت برسد.



ایشان از این جهت روحیه ایثارگری بالایی داشتند و پس از ازدواج دنبال هدف‌شان بودند. شهید زارع اهداف و آرمان‌هایش را بالاتر از همه چیز می‌دانست. با اعتقاد بالایی به اهدافش نگاه می‌کرد و خیلی روی عقایدش پافشاری می‌کرد و مصرا نه دنبال‌شان بود.

شهید را چطور جوانی می‌دیدید؟

خیلی محبوب و تودل برو بود. در هر قشری از جامعه دوست داشت و با کسانی که نظامی هم نبودند و به لحاظ ظاهری با آقاسعید تفاوت داشتند رفیق بود. شاید می‌خواست باصمیمیتش آنها را هم به سمت انقلاب و اسلام جذب کند. در قشر مذهبی دوستان زیادی داشت و همه آقاسعید را قبول داشتند. زمانی که از سوریه به می‌آمد می‌گفت من سعادت نداشتم ولی انشاءالله یک‌روزه به آرزویم می‌رسم. وقتی از سوریه به خانه برمی‌گشت انگار گمشده‌ای داشته باشد و ما این گمشده را در چشمانش می‌دیدیم.

حسرت دوستان شهیدش را می‌خورد؟
بله، خیلی یادشان می‌افتاد و از دوستانش می‌گفت. نمی‌شود به سادگی از کنار برخی موضوعات گذشت. تاریخ تولد و شهادت شهید زارع یکی است. دوست شهیدش حسین ولایتی کلیدی دارند که به زبان دزفولی می‌گوید نمی‌خواهم ریا کنم و چهره‌اش را می‌پوشاند، ولی کمی بعد ادامه می‌دهد که بگذار ریا شود و شهادت می‌رسم. شهید ولایتی هم مدافع حرم بود و در کنار شهید زارع به شهادت رسید. اینها جوانانی خدایی بودند که نمی‌توانستند آرام بشینند و در زندگی‌شان اهداف ولایی را دنبال می‌کردند. علاقه‌اش به دفاع مقدس و شهدا سبب شد تا خودش به سمت بسنج و سپاه برود. داوطلب اعزام به سوریه شد و آرمان‌های بزرگی داشت.

با شما یا دیگر اعضای خانواده درباره شهادت صحبت کرده بودند؟

تمام دوستان، اقوام و هم‌زمانش در مورد علاقه آقاسعید به شهادت می‌گویند. یکی از دوستان می‌گفت به قرآن قسم شهادت را در چشم این بچه می‌دیدم. چمنانش محبوب بود و معصومیت از چهره‌اش می‌بارید. همه روی پاکی و درستی آقاسعید صحه می‌گذارند. ما وقتی فعالیت‌هایش را می‌دیدیم به ایشان می‌گفتم ما دیگر دین‌مان را ادا کرده‌ایم و شما هم رفته‌اید و تکلیف‌تان را ادا کرده‌اید و الان دیگر به زندگی‌ات برس که جواب می‌داد من آرزویی دارم و باید به آرزویم برسم. شما ببینید در جمعیتی به این بزرگی و این همه ایشان برسد و آقاسعید را شهید کنند. خدا آن روز از میان جمعیت آقاسعید را برای شهادت انتخاب کرد.

واکنش همسر و پدر و مادر شهید نسبت به شهادت آقاسعید چه بود؟

طایفه‌ای که تمام اعضایش رزمنده و جانباز هستند، آماده هر اتفاقی هستند. پدر آقاسعید رزمنده و عمویش شهید عظیم زارع شهید دفاع مقدس است. برادرهای خودم و کلاً خانواده‌های مان رزمنده هستند. هم مردان و هم زنان خانواده‌های ما با این روحیه ایستادگی و پایداری عین شده‌اند. سختی‌ها را با جان می‌خرند و با آن کنار می‌آیند. من اولین کسی بودم که برای شناسایی پیکر شهید زارع رسیدم و خانمش زمانی که رسید خواست آقاسعید را ببینم. همه خیلی اذیت و ناراحت هستیم و این عین خیلی برای‌مان سنگین است اما طوری نیست بخوایم بابی‌تای‌مان دشمن را شاد کنیم.

نگاه

۳۱ شهریور ۹۷، روزی که تاریخ تکرار شد

هنر ما ایستادن در توفان‌هاست

■ **علیرضا محمدی**

بعث عراق را به باتلاقی فرو کشید که هر گز از آن به سلامت بیرون نیامد. اما اکنون، در حالی که چهار دهه از عمر نظام اسلامی گذشته است و ذیل رهبری هوشمندانه و قدرتمند، رزمندگان شورمان چتر امنیتی خود را در سواحل مدیترانه گسترانده‌اند، یک عده باز همان دیوانگی که صفت عفتلّقی را یدک می‌کشید (میشل علفق بنیانگذار حزب بعث بود) از این رو صدام را عفتلّقی می‌نامند) حداقل ۱۰ پایگاه هوایی و فرودگاه کشورمان را با ده‌ها فرود جنگنده‌اش بمباران کرد. چند ساعت بعد هم با ۱۲ لشکر تمام‌عیار که بیشتر آنها زرهی بودند، حرم‌های مرزهای بین‌المللی ایران و عراق را زیر پا گذاشت و هجومی همه‌جانبه را آغاز کرد؛ حمله‌ای ناجوانمردانه که باعث وحدت و بسیج مردم ایران شد.

حالا ۳۱ شهریور ۱۳۹۷، وقتی که سپاه و ارتش کشورمان در اوج آمادگی به سر می‌برند و سالروز آغاز حماسه هشت سال دفاع مقدس را با رژه خود گرمای می‌دارند، یک عده که نسبت‌شان به عفتلّقی‌ها هم دردی نمی‌اندازد، به دورانی که در برابر قدر تنمائی تمام‌قد صدام، امام خمینی یا اطمنیان و آرامشی که از یک مرد الهی برمی‌آید، گفتند: «ندردی آمده، سنگی انداخته و فرار کرده است.» حال در برابر ترقه‌بازی یک عده از تروریست‌های عفتلّقی چه می‌توان گفت جز اینکه باید طعم دیوانگی خود را با رنج

وزیر از وزرای که بنی‌صدر به مجلس معرفی



و عذاب پس بدهند و هر روز مراقب باشند تا مبدا موشک‌های نقطه‌زن سپاه چون ابابیل بر سرشان فرود آید؟ یا بترسند از روزی که تکاورهای ارتش آنها را در خواب غافلگیر کنند!

تاریخ در حال تکرار شدن است. ملت ما شهدای خردسالی چون محمدطاها اقدامی را بسیار دیده‌اند. مگر نه آنکه در حمله به مدارس شهر خرم‌آباد، میانه و... کودکان و نوجوانان بسیاری شهید شدند. مگر نه آنکه خرمشهر از آن رو خونین‌شهر شد که بسیاری از غیرنظامی‌های آن فرصت فرار نیافتند، اما این مردم، همان‌ها که داغ‌ها در سینه دارند، همان‌هایی هستند که با شهید و شهادت عین شده‌اند. آنها می‌دانند شعار خون بر شمشیر پیروز می‌شود چطور در میداین دفاع مقدس و دفاع از حرم به نصفه‌طهور رسیده است. آنها ملتیی هستند که مقابل ابرقدرت‌ها قد علم کردند؛ اگرچه اکنون پشت‌شان را طبیعی خوزستان را برعهده داشت، گزارش می‌داد که صدها نیروی پرسنلی اعم از کادر و وظیفه کم دارد. کمی بالاتر برخی یگان‌های زنده سپاه و ارتش درگیر مناقشه کردندستان بودند. با این وجود ایمان و شور انقلابی مردم ایران، تمام کاستی‌ها را جبران کرد و رژیم

حالی که تمام اعضایش رزمنده و جانباز هستند، آماده هر اتفاقی هستند. پدر آقاسعید رزمنده و عمویش شهید عظیم زارع شهید دفاع مقدس است. برادرهای خودم و کلاً خانواده‌های مان رزمنده هستند. هم مردان و هم زنان خانواده‌های ما با این روحیه ایستادگی و پایداری عین شده‌اند. سختی‌ها را با جان می‌خرند و با آن کنار می‌آیند. من اولین کسی بودم که برای شناسایی پیکر شهید زارع رسیدم و خانمش زمانی که رسید خواست آقاسعید را ببینم. همه خیلی اذیت و ناراحت هستیم و این عین خیلی برای‌مان سنگین است اما طوری نیست بخوایم بابی‌تای‌مان دشمن را شاد کنیم.

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۸۰

۱	۶	۵		
	۷	۱	۹	
	۸	۳	۲	
		۸	۷	
۶	۴	۶		
		۷	۳	
۵	۹		۲	
	۳	۱		

■ **پاسخ جدول شماره ۵۴۷۹**

۳	۵	۷	۸	۱	۶	۵	۴
۵	۸	۶	۷	۳	۱	۹	۲
۳	۵	۷	۸	۱	۶	۵	۴
۵	۸	۶	۷	۳	۱	۹	۲
۳	۵	۷	۸	۱	۶	۵	۴
۵	۸	۶	۷	۳	۱	۹	۲
۳	۵	۷	۸	۱	۶	۵	۴
۵	۸	۶	۷	۳	۱	۹	۲
۳	۵	۷	۸	۱	۶	۵	۴
۵	۸	۶	۷	۳	۱	۹	۲

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۳	۵	۷	۸	۱	۶	۵	۴
۵	۸	۶	۷	۳	۱	۹	۲
۳	۵	۷	۸	۱	۶	۵	۴
۵	۸	۶	۷	۳	۱	۹	۲
۳	۵	۷	۸	۱	۶	۵	۴
۵	۸	۶	۷	۳	۱	۹	۲
۳	۵	۷	۸	۱	۶	۵	۴
۵	۸	۶	۷	۳	۱	۹	۲
۳	۵	۷	۸	۱	۶	۵	۴
۵	۸	۶	۷	۳	۱	۹	۲

از راست به چپ

۱- سیتولوژی- هجدهمین حرف الفبای یونانی ■ ۲- بدل از وضو- سوره یازدهم- از هفت-سین‌ها ■ ۳- فنی در کشتی- پایتخت آلمان غربی سابق- آب‌نما- نام زرتشت ■ ۴- نوعی موتور سیکلت- مادر لر- درختی سابه گستر ■ ۵- حبله- آبخوری- تنگ- جای عبور- بخار دهان ■ ۶- مهر به حضرت زهرا- رئیس پاسبان- میمون ■ ۷- پول آلمان پیش از اتحاد پولی اروپا- زرنگ- اشعه ■ ۸- محکم کردن- نوعی گروه- مانعی در کار- بنده و شما ■ ۹- رودی در عراق- حقی‌السکوت- شهر روی آب ایتالیا ■ ۱۰- گوالیدن- نیک خلقی- خاندان ■ ۱۱- تلخ- ضربه ورزشی- کدر- کوزه ■ ۱۲- دادگاه- زوبین- رود شمال شرقی ایران ■ ۱۳- سوره زنان- خوشه گندم- جفت ماده- گشوده ■ ۱۴- اعتقادی به خداناردار- صد و یازده- از ورزش‌های گروهی ■ ۱۵- اتومبیل فلد صندوق عقب جداگانه- مال‌باخته و خسارت دیده

از بالا به پایین

۱- بنا- امیر ■ ۲- هر آن چه بر آن سوار شوند- صدای ریختن پبایی آب- ستاره‌ای ریز در دب اصغر ■ ۳- پوستین وارونه- مساوی- از لوازم‌التحریر- تلفظ انگلیسی ماه سسوم میلادی ■ ۴- برجسب- تصدیق روسی- خسیس- تیر پیکاندار ■ ۵- راهب بودایی- بوستان- تجملی ■ ۶- رطوبت خسیس- نجا پرنندگان- خواهش ■ ۷- مجمع الجزایری در اروپا که کشور کوچکی را تشکیل می‌دهند- شادمانی- فرق سر ■ ۸- اشتباه- هر چیز سخت و محکم- با جوبه معنی کاوش است- جسد حیوان مرده ■ ۹- پول چین- واحد نظامی- نصفه ■ ۱۰- واحد پول ارمنستان- معادل فارسی پارتیشن- چه وقت؟ ■ ۱۱- سیاره مشتری- وسیله‌ای در نجاری- کندن قبر ■ ۱۲- از سوره‌های مکی- کنار و پهلو- سیب گاز زده- از ماکیان ■ ۱۳- وهم و خیال- از رنگ‌ها- واحد بازی بدمینتون- تصدیق انگلیسی ■ ۱۴- خلق و خو- تیم علی دایی در فوتبال آلمان- سایبان چشم ■ ۱۵- میوه‌ای که منبع غنی ویتامین E است- شاهانه